



توماس مان

کوه جادو

حسن نکوروح



مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس: ۱۳۵۲

ناله و بیرون شدن از نسله نیتوتیست...
 «نیکول، خاندان سیفورد»...
 لبه کوه جادوگر...
مقدمه مترجم
 ترجمه‌های هنر توماس مان است و ریزه کاری‌های این کتاب...
 «تونیو کروگر» را مخلوطی می‌نامد «از اندوه و انتقاد، احساس و شک، اشتورم و نیچه، وصف حال و روشنفکری»^۱. ولی اندوه و شک توماس مان به «تونیو کروگر» خاتمه نمی‌یابد، بلکه این رونمایه و زیربنای فکری همه آثار او را تشکیل می‌دهد، که در وجه هنریش به شکل تضاد هنر با زندگی و گرایش به مرگ ظاهر می‌شود. تضاد هنر با زندگی، که در آثاری همچون «تونیو کروگر» و «رمان» خانواده بودنبروک» به نمایش درمی‌آید، چیزی نیست جز تظاهر هنری همان جهان بیینی یأس آلود، که از نیچه و پیشینیان رمانتیک او گرفته شده است.

توماس مان که بعدها «تونیو کروگر» را اثری بیش از حد احساساتی از دوران جوانیش خوانده، از آن داستان و آن دوره به طور کلی روگردان شده در تفوق فکری بر آن اندوه و یأس می‌کوشد. این تلاش در آثار دوره میانی به دو صورت ظاهر می‌شود: یا قهرمان در جدایی از زندگی به آغوش مرگ رانده می‌شود، تا بدین سان با اوج بخشیدن به تضاد هنر با زندگی زشتی و مرگ آلودی هنر آشکار شود «مرگ در ونیز»، یا قهرمان، که این بار تا آغوش مرگ رانده شده در اوج حادثه چون با مرگ روبرو می‌شود از زشتی منظرش به خود می‌آید، به آن پشت می‌کند و به گونه‌ای خاص - نجات یافته به دامان زندگی بازمی‌گردد «کوه جادو». ولی جالب اینجاست، که قهرمانانی که توماس مان برای تفوق بر تضاد با زندگی و

۱. نگاه کنید به: *Thomas Mann: "betrachtungen eines Unpolitischen"* Berlin 1918, S. 50 (نظرات یک غیرسیاسی)

گرایش به مرگ برمی‌گزینند، هیچ‌کدام هنرمند نیستند: هانس کاستورپ قهرمان «کوه جادو» «جوانی ساده» بیش نیست، و یوسف در «یوسف و برادرانش» برگزیده‌ای است قدیس‌وار و پیامبرانه، و داغ هنر بر پیشانی ندارد - تضاد هنر با زندگی همیشه و در همه حال برجاست، که این خود یکی از موضوعات مطرح شده در «کوه جادو» را تشکیل می‌دهد.

هرچند یوسف، همچون همه هنرمندان آثار توماس مان، به دنیای روح و معنی^۱ تعلق دارد، دیگر داغ هنر بر پیشانی ندارد، و به گونه موسی در داستان «قانون» مظهر روح است، روحی در آشتی با زندگی و نه در تضاد با آن - تضاد روح با زندگی از میان برداشته می‌شود، ولی تضاد هنر با زندگی همچنان باقی است. هم چنین است در رمان «کوه جادو» و سرگذشت هانس کاستورپ.

هانس کاستورپ، این جوان ساده‌هامبورگی - از «سرزمین پست و هموار» - به سبب گرایش به بیماری و مرگ - گرایشی که ریشه در شیوه زندگی و افکار پدربزرگش، این سرپرست و معمار کودکی‌اش، دارد - راهی مکان‌های بلند و کوهستانی می‌شود، «مکان‌هایی که امکانات زندگی در آن‌ها تنگ و ناچیز است»^۲. در اینجا پای او به ماجراها و «ماجراجویی‌ها»یی (یکی از پربار و پرمعنی‌ترین کلمات و یکی از «ترجیح‌ها»^۳ی رمان!) کشیده می‌شود، که به عمرش نظیرشان را ندیده - ماجراجویی‌های جسمش، همچنان که ماجراجویی‌های روحش نیز، به عنوان میهمان (که تنها برای سه هفته به اینجا آمده) با دنیای آسایشگاه، دنیای «ما ساکنان این بالا»، آشنا می‌شود، و در آن فرومی‌لغزد، در کنار پسرخاله‌اش، که در اصل فقط برای دیدار او به این بالا آمده، با ستمبرینی ایتالیایی آشنا می‌شود، که به تربیت اومانستی‌اش کمر می‌بندد، و با مادام شوهای روسی برخورد می‌کند، برخوردی دورادور و تنها به نگاه، که کارش را می‌سازد.

۱. Geist - این کلمه که در اصل به معنی روح می‌باشد، در زبان فلسفه آلمان، همچنان که در قاموس توماس مان نیز، کل دنیای اندیشه و معنی را - در برابر جسم و جهان مادی - دربرمی‌گیرد.
 ۲. «کوه جادو»، ترجمه حاضر، ص ۳۳.
 ۳. نک، زیرنویس ص ۱۰ (مقدمه نویسنده).

و بدین سان هانس کاستورپ میان این دو قرار می‌گیرد، در حالی که به سوی یکی کشیده می‌شود، دیگری او را برحذر می‌دارد، ولی این چگونگی ماجرا و چگونگی ماجراجویی (یا ماجراجویی‌هایی) است، که در آن از واقعه خیریت نیست؟ آنچه اتفاق می‌افتد، به خودی خود چیز چندانی نیست، و تنها این ترفندهای هنر توماس مان است و ریزه‌کاری‌های قلم او، که جاذبه می‌آفریند، و گرنه خود این عشق حاصلی بار نمی‌آورد، و تنها وصالی که دست می‌دهد، دیدار شب فاشینگ است، درست در نیمه رمان، که آن هم چیزی نیست جز گفتگویی میان آن دو به زبان فرانسه - صحنه‌ای که می‌توان مرکز ثقل داستانش خواند - و بعد هم زن از آنجا می‌رود، تا بعدها برگردد، با پیرمردی، سلطان قهوه‌ای، که حضورش ماجرابی دیگر است و ماجراجویی دیگری، از همان دست که ذکرش رفت. تا چه حد می‌توان اینجا از ماجرا و ماجراجویی سخن گفت؟ این پرسشی است که پاسخش را تنها از راه درک نگرش و جهان‌بینی هنری توماس مان می‌توان به دست آورد.

سنت‌های فکری و ادبی

توماس مان نویسنده‌ای است سنت‌گرا و ارتباطش با سنت‌های فکری و ادبی گاه تا گذشته‌های دور، قرون وسطی و عهد باستان (یونان و روم باستان) می‌رسد. به خصوص در رمان «کوه جادو» جای پای بسیاری از بزرگان فرهنگ اروپا را می‌توان یافت - و این با یکی از جنبه‌های فکری، یکی از اندیشه‌هایی که به صورت شبکه‌ای وسیع و شاخه‌شاخه زمینه زیرین وقایع و جریانات کتاب را تشکیل می‌دهد، مطابقت تام دارد، همان که مدام به صورت اندرز از زبان ستمبرینی به هانس کاستورپ گوشزد می‌شود: بازگشت به سنت‌های فکری اروپا. ولی توماس مان تفاوتی عمده با ستمبرینی دارد: در حالی که این اومانیست همیشه تنها یک طرف، بخش اومانستی اروپا را در برابر هانس کاستورپ می‌گیرد، توماس مان بخش دیگر آن را نیز در وجود ناقتا - همان که ستمبرینی از آشنایی‌اش با هانس کاستورپ و تأثیر گمراه‌کننده‌اش چنان بیمناک است، که مدام شاگرد خود را از تماس با او برحذر می‌دارد - و در سخنان او و نقل قول‌هایی که از مرشدان فکریش می‌کند کنار آن و در برابرش می‌گذارد، چرا که شیوه تربیتی

که او برای قهرمان خود برمی‌گزیند با شیوه ستمبرینی زمین تا آسمان تفاوت دارد: این همان تربیت پر رمز و راز و کیمیاگونه‌ای است که از آن بسیار سخن می‌رود (و جالب اینجاست که این تشبیه و استعاره را هانس کاستورپ از سخنان ناقتا به دست می‌آورد). او را وامی‌دارد که برخلاف اخطارهای مکرر ستمبرینی، هم با مادام شوفا آشنا شود و هم با ناقتا، تا از این ماجراجویی‌ها، همچنان که از ماجراجویی‌های دیگر نیز، آن جوان خام بالاخره پخته بیرون آید. در کنار نام کیمیا از «استحاله» و «تعالی» سخن می‌رود، که منظور از آن عبور ساده بسیط این جوان ساده است از هفت‌خان هفت سال ماجراها و ماجراجویی‌های گوناگون، که او را تحول و تکامل می‌بخشد، تحول و تکاملی از آن‌گونه که فاوست، این جستجوگر آزماينده را نصیب می‌گردد. جمله ستمبرینی هم که بارها از او، و حتی چندبار هم به شوخی از زیان هانس کاستورپ، شنیده می‌شود: «پلاکت اکسپری» (خوش است آزمودن) که نقل قولی است از پترارک، شاعر ایتالیایی، باز اشاره به این ارتباط دارد: فاوست، قهرمان‌گونه، کیمیاگری است که در آزمایشگاهش شیطان (مفیستو) بر او ظاهر می‌شود، با او پیمان می‌بندد، با او به «زندگی» - دنیای بیرون از آزمایشگاه - می‌رود و با کیمیاگری دیگر آشنا می‌شود، کیمیاگری که خود او را دگرگون می‌سازد. بیهوده نیست که توماس مان بخش مرکزی داستان، همان بخش ذکر شده با صحنه فاشینگ، را به نام بخش مهمی از فاوست نام‌گذاری کرده و با اشعاری از آن، از زبان ستمبرینی، زینت بخشیده است، از آن جمله این شعر:

هشدار، کامشب کوه را غوغای جادوست
 و آنکه که شیطانی چراغی ره نماید
 دل‌بسته آن کورسو گشتن نشاید

که با تقارنی که با نام رمان دارد مهر تأکیدی بر این ارتباط می‌زند.

توماس مان خود به ارتباط دیگری در این زمینه اشاره می‌کند^۱، ارتباط با اثر ولفرام فن‌اشنباخ^۲ و آثار دیگری، که در قرون وسطی در اروپا از افسانه گرال

۱. نگ، مقدمه نویسنده، ص ۲۵ -
 ۲. Wolfram von Eshenbach - شاعر بزرگ آلمانی در قرن سیزدهم.

ساخته و پرداخته شده است. ولی او خود، چنان که می‌گوید، هنگام نوشتن «کوه جادو» از وجود چنین ارتباطی بی‌اطلاع بوده، و محقق با کتابی که در این باره نوشته توجهش را به آن جلب می‌کند. ولی اگر توماس مان با افسانه گرال آشنا نبوده، یا هنگام نوشتن اثر خود نظری به آن نداشته، مسلماً با آثار نویسندگان رمانتیک آشنایی داشته^۱ و از آنان تأثیر بسیار پذیرفته است. حال ما در آثار دوره رمانتیک با موتیفی^۲ برخورد می‌کنیم، که با آنچه از رابطه وسیع این دوره از ادبیات آلمان با آثار قرون وسطی می‌دانیم، به طور قطع می‌توانیم با آن افسانه خویشاوند و از آن سرچشمه قرون وسطایی اش بخوانیم - و ما آن را «موتیف تسخیر»^۳ می‌نامیم:

در داستان «لوح مرمر» اثر ایشندورف^۴ این «زیبای جنگ‌نواز» است که بر قهرمان اثر، فلوریو^۵، ظاهر می‌شود و او را از راه، از زندگی معمول روزمره، به در می‌برد.

در «کوه رمز» اثر تیک^۶، «بیگانه» در خواب بر کریستیان^۷، قهرمان داستان،

۱. درباره تأثیر نویسندگان رمانتیک آلمان در توماس مان نگاه کنید به:

Hans Eichner: Thomas Mann und die deutsche romantik, in: Wolfgang Paulsen: Das Nachleben der Romantik in der modernen deutschen Literatur. Heidelberg 1969, S. 151 ff.

۲. Motif - صورت کلی کوچک‌ترین جزء و واحد هر داستانی، هر واقعه‌ای که در داستانی پیش می‌آید، با یکی از این صور کلی مطابقت دارد. موتیف‌ها به اشکال گوناگون در داستان‌های مختلف تکرار می‌شوند، موتیف سفر، موتیف بازگشت، موتیف وداع و... معمولاً هر داستانی از ترکیب چند موتیف (اصلی و فرعی) تشکیل شده.

۳. کسی بر قهرمان ظاهر می‌شود، به نگاهی یا سخنی یا تماسی دل از او می‌ریاید، از راه به درش می‌کند و به کارهای عجیب و ماجراهای نامعقول و غیر معمول می‌کشاندش. اگر تحقیقی درباره ارتباط این موتیف با آن افسانه شده باشد، بر اینجانب ناشناخته است، ولی چنین می‌نماید، که این شکل رمانتیک آن افسانه قرون وسطایی باشد، یا بهتر بگوییم، عصاره آن است، متناسب با گرایش‌های فکری و روحی رمانتیک.

۴. Joseph Von Eichendorff - شاعر و نویسنده رمانتیک (قرن نوزدهم).

5. Florio

۶. Ludwig Tieck - نویسنده رمانتیک (قرن نوزدهم).

7. Christian